

انہوت

اہل سنت و انتخابات

ریاست جمہوری

متن و حاشیہ

حجت الاسلام

مہدی مسائلی

طرح بحث

در انتخابات ریاست جمهوری ایران پیروان تمام ادیان الهی یا حتی مذاهب اسلامی امکان کاندیدا شدن در انتخابات را ندارند، طبق اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی رئیس جمهور باید «معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» باشد و از آنجا که در اصل دوازدهم قانون اساسی تنها مذهب «جعفری اثنی عشری» به عنوان مذهب رسمی کل کشور شناخته شده است، از

میان مسلمانان اهل سنت نیز کسی نمی‌تواند کاندیدای این مقام شود. ولی با این حال، همه مردم ایران رأی یکسانی در انتخاب رئیس‌جمهور دارند و می‌توان گفت انتخابات ریاست جمهوری در ایران مظهر رأی جمعی تمام طیف‌های قومی و دینی و مذهبی ایران است. طبق آمارهای رسمی بیش از ۹۹ درصد جمعیت ایران مسلمان هستند و از این جهت رأی غیرمسلمانان نمی‌تواند تأثیر زیادی بر روند انتخاب رئیس‌جمهور در ایران داشته باشد ولی جمعیت مسلمانان غیرشیعه به گونه‌ای است که تأثیرگذاری قابل ملاحظه‌ای بر انتخابات دارند. به همین خاطر کاندیدهای ریاست جمهوری و جریان‌های هوادار آنها توجه خاصی در جلب رأی اهل سنت به خود دارند. در این یادداشت قصد داریم مشارکت اهل سنت در انتخابات ریاست جمهوری و متن و حواشی آن را بررسی کنیم.

میزان تأثیر گذاری اهل سنت در انتخابات

آمارهای متفاوتی درباره‌ی جمعیت اهل سنت ایران ارائه می‌شود. از آنجا که در سرشماری‌های رسمی کشور از دین افراد سؤال می‌شود و از مذهب آنها پرسشی نمی‌شود، درباره‌ی مذهب مسلمانان ایران آمار رسمی وجود ندارد و اطلاعات ارائه شده همگی تخمینی است. البته بعضی از این تخمین‌ها با استناد به اطلاعات علمی و داده‌های آماری بیان می‌شود و در مقابل آنها تخمین‌های اغراق‌گونه و با ادعاهای بی‌پشتوانه نیز وجود دارد. معمولاً تخمین‌های اغراق‌گونه به جهت مطالبه‌گری بیشتر

درباره‌ی حقوق اهل سنت یا تشدید رقابت‌های شیعه و سنی بیان می‌شود، همچون تخمین‌هایی که یک‌سوم یا یک چهارم یا یک پنجم جمعیت ایران را به اهل سنت اختصاص می‌دهند. (فرمانیان و بهشتی، مذاهب در ایران. قم: نشر ادیان. ۱۴۰۰ش، ص ۱۸) اما طبق تخمین‌های علمی و مستند به آمارهای جمعیتی، بین ۸ تا حداکثر ۱۱ درصد از جمعیت ایران مسلمان اهل سنت هستند. این تخمین‌ها با بررسی جمعیت استان‌های سنی‌نشین ایران، و درصد جمعیتی اهل سنت در آنها، به این عدد رسیده‌اند. (همان، ص ۲۲) نویسنده این یادداشت نیز در کتاب «اطلس توصیفی اهل سنت ایران»، به بررسی جمعیت اهل سنت ایران پرداخته است. جمع‌بندی تحقیقی این کتاب از جمعیت شهرستان‌ها و استان‌های سنی‌نشین نشان می‌دهد که حدود ۱۰ درصد (تقریباً نه و نیم) درصد از جمعیت ایران را اهل سنت تشکیل می‌دهند. (مهدی مسائلی، اطلس توصیفی اهل سنت ایران، امیرکبیر، ۱۴۰۲، ص ۵۹)

طبق تخمین‌های رسمی آماری جمعیت ایران هم‌اکنون حدود ۸۸ میلیون نفر است و اگر ده درصد جمعیت ایران را اهل سنت در نظر بگیریم، جمعیت اهل سنت ایران عددی در حدود ۸,۸ میلیون نفر است. اما تعداد رأی اهل سنت در انتخابات چه عددی است؟ طبق بیان مسئولین نیز حدود هفتاد درصد جمعیت ایران واجد شرایط رأی دادن هستند و بر این اساس، از جمعیت اهل سنت نیز عددی حدود ۶,۱۶ میلیون نفر واجد شرکت در انتخابات هستند. در صورتی نیز که هفتاد درصد از این واجدین شرایط در انتخابات

شرکت کنند، عددی در حدود ۴,۳ میلیون نفر رأی دهندگان اهل سنت را تشکیل می‌دهد. اگر همراهی جمعی این شرکت کنندگان در رأی دادن به کاندیدایی واحد را نیز ۸۰ درصد در نظر بگیریم، عددی حدود ۳,۵ میلیون رأی به دست می‌آید. این عدد به تنهایی نمی‌تواند سرنوشت انتخابات را رقم بزند ولی در رقابت‌های تنگاتنگ انتخاباتی همچون ۱۳۹۶ می‌تواند برتری رئیس جمهور در دور اول را رقم بزند یا برعکس انتخاباتی را به دور دوم بکشانند.

اهل سنت و رأی به کاندیدای اصلاح طلب

پس از آن که با انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی سید محمد خاتمی عنوان اصلاح طلب و اصول گرا در جامعه سیاسی ایران مطرح و پررنگ شد، رأی اکثریت اهل سنت در انتخابات‌های ریاست جمهوری معمولاً در سبک کاندیدای اصلاح طلبان قرار داشته است. چنانچه رأی دهندگان اهل سنت در انتخابات ریاست جمهوری در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ رأی خود را به سبک آرای رئیس دولت اصلاحات سید محمد خاتمی ریختند، البته به خاطر برتری با فاصله خاتمی در این دو انتخابات، رأی آنها برجستگی و نمود خاصی در جامعه پیدا نکرد. در انتخابات سال ۱۳۸۴ در دور اول انتخابات، نامزدهای اصلاح طلب در تمامی مناطق اهل سنت رأی بالایی آوردند. مصطفی معین در سیستان و بلوچستان رأی اول را به دست آورد و رأی گردها به مهدی کروبی بود. در دور دوم نیز در این استان‌ها مرحوم هاشمی رفسنجانی اکثریت آرای اهل سنت را داشت

و آقای احمدی‌نژاد علی‌رغم پیروزی در انتخابات رأی قابل توجهی در میان اهل سنت نداشت. در انتخابات سال ۱۳۸۸ شخصیت‌های صاحب نفوذ مذهبی و سیاسی اهل سنت در جریان انتخابات از میرحسین موسوی حمایت نمودند و به استناد آمار وزارت کشور، میرحسین موسوی در سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی رأی اول را به دست آورده بود که در هر دو استان آرای اهل سنت قابل توجه است. اما شاید نقش تأثیرگذار آنها در انتخابات سال ۱۳۹۲ بیش از هر زمان دیگری جلوه پیدا کرد. در این انتخابات که آقای حسن روحانی با کمتر از ۵۱ درصد آرا برگزیده انتخابات شد، همچون گذشته رأی اکثریت استان‌های سنی‌نشین به کاندیدای نزدیک به جریان اصلاحات یعنی حسن روحانی بود و شاید اگر رأی استان‌های اهل سنت نبود، انتخابات به دور دوم کشیده می‌شد. این موضوع در انتخابات ۱۳۹۶ نیز تکرار شد و حسن روحانی بالاترین رأی را در میان استان‌های سنی‌نشین داشت. اما انتخابات سال ۱۴۰۰ نقطه جدایی اهل سنت از اصلاح‌طلبان بود زیرا در این انتخابات شورای هم‌اندیشی اهل سنت و شخصیت‌های متنفذ مذهبی همچون مولوی عبدالحمید از مرحوم شهید رئیسی حمایت کردند و رأی اکثریت مردم در استان‌های سنی‌نشین به سید شهید رئیسی ریخته شد. اما علت همراهی اهل سنت با اصلاح‌طلبان در گذشته و جدایی آنها در این انتخابات چه بود؟

حقیقت این که دو عامل موجب شده خواص و علمای اهل سنت و تبع آنها عموم مردم، اصلاح‌طلبان را بر اصول‌گرایان در انتخابات ترجیح بدهند:

۱. بعضی از چهره‌هایی که در جبهه اصلاحات حضور دارند، قبل انقلاب و بعد از انقلاب با علمای اهل سنت ارتباط و تعامل دوستانه داشته‌اند و از نقش و حضور اهل سنت در صحنه‌های سیاسی انقلاب دفاع کرده‌اند. اصولاً در میان اصلاح‌طلبان چهره‌های فعال در عرصه وحدت اسلامی حضور پررنگ‌تری دارند و اصول سیاسی آنها با رواداری مذهبی هم‌سنخ‌تر است. در مقابل اصول‌گرایان بیشتر به موضوع وحدت اسلامی به صورت شعاری می‌پردازند و رفتارهای عملی آنها در این راستا نیز ذهنیت تاکتیکی بودن وحدت را برای طرف مقابل تداعی می‌کند.

۲. قبل از انقلاب و کمی بعد از آن، چهره‌های برجسته‌ی گُرد و بلوچ همچون عبدالعزیز ملازاده و مفتی‌زاده ارتباط نزدیکی با انقلابیون داشتند. اما اختلاف در اصل دوازدهم قانون اساسی کم‌کم میان آنها فاصله و جدایی ایجاد کرد و افزون بر موضوع مذهب، مسئله قومیت‌گرایی در درون و برون اهل سنت نیز موجب انزوای سیاسی استان‌های سنی‌نشین تا دهه هفتاد شد. سال ۱۳۷۶ اتفاق مهمی افتاد و با توجه به شعارهایی همچون «ایران برای همه ایرانیان»، ائتلافی قدرتمند میان اهل سنت و اصلاح‌طلبان برقرار شد و آغازی بر حضور سیاسی چهره‌های سیاسی اهل سنت در کشور فراهم آمد. در بسیاری از احزاب مؤثر جریان اصلاح طلب مثل جبهه مشارکت، کارگزاران سازندگی، اعتماد ملی، سازمان مجاهدین انقلاب و حزب اراده ملت، نیروهای اهل سنت به عنوان اعضای مؤثر شورای مرکزی

حضور دارند. اصلاح‌طلبان در مجلس ششم و در هیات رئیسه موقت مجلس دهم، توانستند برای برخی چهره‌های شاخص اهل سنت رای بگیرند. تأسیس شوراهای شهر و روستا نیز تا حدی توانست اختیارات مدیریت محلی را به نیروهای اهل سنت واگذار کند که همین هم از دستاوردهای اصلاح‌طلبان به شمار می‌رود.

در دولت روحانی چهره‌هایی از اهل سنت در پست‌های مهمی همچون فرماندار و سفیر ایران برگزیده شدند ولی اهل سنت انتظار سپردن یک وزارتخانه یا استانداری به فردی سنی‌مذهب را داشتند. همین موضوع نارضایتی چهره‌های متنفذ اهل سنت را در انتهای دولت دوم روحانی رقم زد، آن‌گونه که در ابتدای سال ۱۴۰۰ از سوی بعضی نمایندگان اهل سنت خبری با این توضیح منتشر شد: «شماری از جمعیت اهل سنت ایران از حسن روحانی به خاطر عدم اجرای وعده‌های انتخاباتی او مبنی بر تأمین حقوق مربوط به ادیان، اقوام و مذاهب به دیوان عالی کشور شکایت بردند.» در همین راستا اهل سنت در انتخابات ۱۴۰۰ تصمیم گرفتند، این بار به اصول‌گرایان اعتماد کنند، شاید به واسطه آنها بتوانند حضوری در مدیریت‌های کلان و پراهمیت داشته باشند. اما در طول ریاست جمهوری سه ساله شهید رئیسی تحولی در این زمینه رخ نداد، بلکه رخ‌دادهای پیرامون «زن زندگی آزادی» در سال ۱۴۰۱ در کردستان و برخورد خشن با اعتراضات سیستان و بلوچستان، شکاف میان حاکمیت و جریان‌های صاحب نفوذ اهل سنت را بیشتر نمود.

معادلات حضور اهل سنت در قدرت اجرایی

به نظر می‌رسد در انتخابات پیشرو نیز اهل سنت بازگشتی دوباره به کاندیدای اصلاح‌طلبان دارند. دکتر مسعود پزشکیان نیز در سخنان تبلیغاتی خود از حقوق ملی قومیت‌ها و مذاهب بیشتر از دیگران سخن می‌گوید و به جذب آرای اهل سنت توجه دارد. اما باید توجه داشت که رئیس‌جمهور به تنهایی نمی‌تواند تمام موانع حضور اهل سنت در قدرت اجرایی کشور را برطرف کند، زیرا بعضی از این موانع به نهاد مرجعیت شیعه مرتبط هستند و ایستادگی در برابر آنها ممکن است اعتراضات را در طیف‌هایی از مذهب‌یون برانگیزد. چنانچه مشابه همین اعتراضات در زمان دولت آقای خاتمی به محافظه‌کاری دولت اصلاحات در این زمینه منجر شد. در خاطرات مرحوم هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۷۹ آمده است: «در راه دفتر برای عیادت آیت الله [حسین] وحید خراسانی از مراجع تقلید که برای مداوای قلب بستری شده‌اند به بیمارستان قلب رفتم... از میدان زیاد دادن به اهل سنت در سیاست دولت اظهار نگرانی کرد. آن را به خاطر طمع استکبار در تجزیه ایران، خطرناک می‌داند. از اینکه حزب مشارکت یک سُنّی را نامزد عضویت هیأت ریسه مجلس کرده انتقاد داشت؛ با اینکه مکرراً به آقای خاتمی [رئیس‌جمهور] و آقای مهدی کروبی [رئیس مجلس] تذکر داده است.»

حضور نخبگان اهل سنت یا سهم خواهی مذهبی

در میان شخصیت‌های صاحب نفوذ اهل سنت همواره مطالبه حضور اهل سنت در مناصب مهم اجرایی همچون وزارت و استانداری وجود داشته است و این موضوع همواره یکی از مطالبات آنها برای حمایت از کاندیدهای ریاست جمهوری بوده است. افزون بر این چند سال پیش مولوی عبدالحمید امام جمعه اهل سنت زاهدان، در صحبت‌هایی از شرط تشیع برای رئیس‌جمهور در قانون اساسی انتقاد کرد و خواستار فراهم آمدن شرایط حضور یک کاندیدای تقریبی اهل سنت در انتخابات پیش‌رو و سپردن مسئولیت ریاست جمهوری به یک سنی شد. از سخنان ایشان این‌گونه برداشت می‌شد که با انتخاب یک رئیس‌جمهور سنی همه‌ی مشکلات کشور برطرف می‌شود.

در این باره چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. تبعیض مذهبی درباره انتخاب پست‌های اجرایی و حکومتی رفتار صحیحی نیست و معمولاً تحت تأثیر تعصب مذهبی یا فشارهای درون مذهبی است، ولی مطالبه انتصاب اهل سنت در پست‌های مهم حکومتی به صورت مطلق و بدون ملاحظه شرایط نخبگانی نیز می‌تواند ناشی از نگاه مذهبی باشد. چنین مطالبه‌ای به نوعی سهم خواهی مذهبی را تداعی می‌کند و خود به مانعی برای دستیابی نخبگان اهل سنت به پست‌های مهم حکومتی تبدیل می‌شود، زیرا متعصبین در این سوی نیز با استناد به چنین سخنانی به تهدیدانگاری حضور اهل سنت در قدرت سیاسی و اجرایی می‌پردازند. برای مطالبه تصحیح

قانون اساسی و امکان تصدی ریاست جمهوری از میان شهروندان اهل سنت نیز باید ابتدا به تصحیح این نگاه مذهبی پرداخت. یعنی نگاه غلبه مذهبی در شیعه و مهمتر از آن در خود اهل سنت تصحیح شود. زیرا وقتی علمای اهل سنت مطالبه تصدی پست‌های حکومتی در مناطق سنی‌نشین را برای اهل سنت به صورت مطلق دارند، باید بپذیریم که عموم علمای شیعه نیز هرگز نمی‌پذیرند که رئیس‌جمهور کشوری که اکثریتش شیعه است، از میان اهل سنت انتخاب شود.

۲. واگرایی سیاسی اهل سنت از نظام سیاسی در جمهوری اسلامی همواره یکی از موانع حضور آنها در پست‌های کلیدی بوده است. بی‌شک چهره‌های بسیاری از نخبگان اهل سنت معتقد به نظام جمهوری اسلامی و حامی آن هستند، ولی این موضوع به صورت ملموس در بدنه اجتماعی و فرهنگی اهل سنت مشهود نیست. چهره‌های مهم سیاسی اهل سنت نیز بیشتر با افرادی ارتباط دارند که به تسامح در دفاع از جمهوری اسلامی یا حتی براندازی آن متهم هستند. متأسفانه واگرایی سیاسی اهل سنت در سال‌های اخیر نیز تشدید شده است و مواضع چهره‌های صاحب نفوذی همچون مولوی عبدالحمید به خروج از حاکمیت تفسیر می‌شود. در چنین شرایطی نباید انتظار اوضاع بهتر شود. البته سوق داده شدن مطالبه برای حمایت از جمهوری اسلامی به تظاهر و ریاکاری نیز معضلی دیگری است که نخبگان اهل سنت را تهدید می‌کند. در مجموع نمی‌توان با سخنان براندازان داخلی و خارجی همراهی کرد و همزمان

مطالبه تصدی مناصب حکومتی را داشت. البته ممکن است بسیاری از اهل سنت طرفداری از اصلاح‌طلبان و روی کارآمدن آنها را به خاطر تسامح‌شان در شعارهای انقلابی، راهکاری برای نفوذ در قدرت سیاسی یا اجرایی ببینند ولی نهادهای نظارتی و بالادستی چنین انتصاب‌هایی را به خاطر ماهیت همراهی آنها با نظام جمهوری اسلامی نمی‌پذیرند و مسئولین اجرایی نیز در برابر فشارهای درون مذهبی شیعه نیز با حمایت این نهادها مواجه نمی‌شوند.



المجمع الدولي للأمانة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNITED ARAB EMIRATES
الاتحادية بين المملكتين الواحدة

اخوت